

ترتیب شمارش کرد و خلیفه بهر دو جایزه داد .

علم لغت در ابتداء مختصر و مستقل بود و سایر شعبات آن نیز بالغت مشترک و مخلوط میشد ولی کم کم جدا جدا و شاخه شاخه گشت و علوم زیر از آن در آمد :

نحو - صرف - لغت - معانی - بیان - اشتغال - عروض - قافیه - اخبار عرب -
اعمال عرب - عرب - جمل و غیره که هر کدام از آن شرح و تفصیل جدا گانه ای دارد و در
کتاب تاریخ آداب اللغه به تفصیل آنرا ذکر میکنیم .

بلاغت در انشاء

بلاغت در انشای زبان عرب از نتایج و مقتضیات آشنائی مسلمانان با قرآن میباشد چون قرآن نزد مسلمانان نمونه کامل بلاغت و فصاحت است و از آن رو آیات قرآن را در ضمن خطبه‌ها و رساله‌ها (نامه‌ها) و سایر منشئات بکار میبردند و اگر هم عمداً از آیات قرآن استمداد نمی‌جستند حفظ کردن قرآن در آنان بلکه بلاغت ایجاد مینمود بخصوص که در آیات قرآنی نمونه‌های مهمی از حماسه خوانی و عزت نفس و غرور موجود میباشد و البته این معانی در ایام قدرت و عظمت دولتهای اسلام مورد استفاده بوده است. خلاصه اینکه پس از ظهور اسلام زبان عربی وارد مرحله جدیدی از فصاحت و بلاغت شد بقسمی که در عبارات زبان عربی (بعد از اسلام) آثار آن بخوبی نمایان است، منتهی طرز استعمال آن در خطابه‌ها با منشئات کتبی فرق دارد، قسمت اولی را بزودی تشریح خواهیم نمود اما در قسمت دوم یعنی منشئات کتبی آنرا بسدر بخش نموده می‌گوییم منشئات مزبور یا نامه نویسی و یا تألیف کتاب بوده است.

عبارات نامه نویسی آنان مانند عبارات خطبه‌ها متنوع بوده
نامه نویسی یا منشئات
است باین معنی که در نامه‌ها نیز مانند خطبه‌های خود پند
وسائل

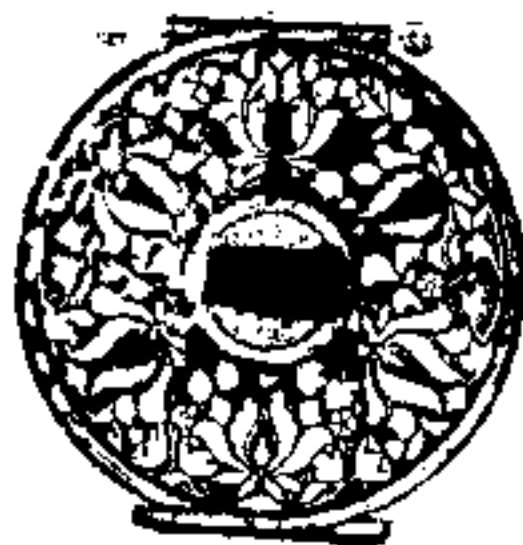
و اندرز - تهدید - وعده - وعید - جلب همت - جلب مودت

و سایر افکار شاعرانه بکار میبردند، و در اوایل اسلام بقدر امکان در اختصار الفاظ پرمعنی سعی داشتند چه که از حضرت پیغمبر (ص) روایت است: «جامع ترین سخنان بمن داده شده و کلمات را بعد امکان مختصر نموده‌ام» از آن رو پیروان حضرت رسول نیز کوشش میکردند که کوتاه و پرمعنی بنویسند، بقسمی که تقریباً معانی بسیار با الفاظ کوتاه درك میشد و البته چنین منشئات بلیغی اثرات مهمی داشت و مثل این بود که بعد

از اسلام فن خطابه تبدیل به فن انشاء شده بود و آن هنر نمائی های خطابه را در منشآت بکار میزدند .

از نمونه های آن منشآت یکی نامه عمر بعمر وعاص والی مصر است که در سال قحطی در حجاز معروف بهام الرماده از مدینه بمصر نگاشته شد .
ترجمه نامه :

« از بنده خدا عمر امیر مؤمنان بعمر وعاص . سلام بر تو ، اما بعد ای عمرو بیجان



ظروف برنجی ساخت مصر

خودم سو کند اگر من و همراهم از گرسنگی بمیریم تو و همراهمانت که سیر هستید هیچ نگران نمیشوید . بداد برس ، بداد برس .
و عمرو در پاسخ عمر چنین نوشت .

ترجمه :

« به بنده خدا عمر امیر مؤمنان از بنده خدا عمر وعاص . اما بعد لبیک ، لبیک کاروانی (از خواریبار) برایت فرستادم که آغازش نزد تو و پایانش نزد من است . درود فراوان بر تو » .

و اما نمونه تأثیر نامه های بلیغ هم این است که عبدالملک بن مروان فرمان داد در بنام وی در بیت المقدس بسازند و حججاج نیز چنان کرد ، اتفاقاً صاعقه ای آمد و در عبدالملک را سوزانید . ولی در متعلق به حججاج باقی ماند . عبدالملک آنرا بفال بد گرفت و این پیش آمد بروی دشوار نمود ، حججاج که این را شنید نامه زیر را به عبدالملک نوشت .

ترجمه نامه :

« شنیده شد آتشی از آسمان فرود آمد ، در متعلق با امیر مؤمنان را سوزانید و در متعلق به حججاج را واگذارد ، این مانند سرگذشت دو پسران آدم است (هایل و قایل) که برای خدا قربانی کردند و قربانی آن يك پذیرفته شده بود با آتش آسمانی سوخت و از دیگری که پذیرفته نشده بود نسوخت ... »

عبدالملک از تأثیر این نامه بسیار شادگشت .

خلفای اسلام دیران خود را از بهترین نویسندگان (بلیغ) انتخاب میکردند و کوشش داشتند که مراسلات آنان کوتاه و پر معنی (بلیغ) باشد و یکی دیگر از نمونه های آن گونه نامه ها این است که هنگامی مأمون بدیر خود عمرو بن سعده فرمان داد یکی از عمال سفارش نامه ای درباره خود آن دیر بنویسد دیر چنین نوشت :

« نامه من بتو نامه کسی است که بگیرنده نامه اطمینان دارد و بکسیکه سفارش او شده علاقه مند است و البته نامه ای که مورد علاقه و اطمینان است بهدر نخواهد رفت » .

غالباً پاسخ نامه ها را بکوتاه ترین و رساترین (بلیغ ترین) عبارات مینوشتند ، بخصوص اگر میخواستند کسی را تهدید کنند نامه را مختصر مینگاشتند . مثلاً نگفود پادشاه روم به هرون نامه ای نوشت و اخطار کرد که از این به بعد نه تنها روم به بغداد

با ج نمیدهد بلکه آنچه را که بغداد تا کنون گرفته باید پس بدهد و گرنه شمشیر
بمیان خواهد آمد. همینکه هرون آن نامه را خواند خشمگین شده دوات و قلم خواست
و بعد از بسم الله در پشت نامه چنین پاسخ نگاشت :

«ای پسر زن بی ایمان، نامه تو را خواندم، جواب آنست که می بینی نه آنکه
بشنوی.»

و همینقسم یوسف بن تاشفین پاسخ نامه تهدید آمیز پادشاه فرنگ را در پشت
کاغذ چنین نوشت :

«پاسخ را بزودی خواهی دید.»

دیگر از نمونه بلاغت انشاء جمالات کوتاهی بود که خلفاء در
توقیعات
پای عریضه ها و یا گزارش ها مینوشتند و این همان است که در
حال حاضر بنام زیر نویس (تأشیر) خوانده میشود. توقیع خلفاء در پائین مراسلات متنوع
بوده و شاهکارهای مهمی در آن بکار میبردند و غالباً آیه ای از قرآن یا حدیث یا شعر
مشهوری را استعمال میکردند. مثلاً سعد و قاص نامه ای به عمر نوشته اجازه ساختن مسکن
خواست، عمر در پائین نامه اینطور توقیع کرد.

«جائی بساز که فقط تو را از رنج گرما و آزار باران پناه دهد.»

میگویند جماعتی نزد عثمان آمده از مروان بن حکم شکوه آوردند که وی دستور
داده بآنان پس گردنی بزنند. عثمان در پائین نامه آنان این آیه شریفه را نگاشت :

فان عصوك فقل انی بری، مما تعملون - اگر آنان تو را نافرمانی کردند بگو من
از کارهای آنها بی زاری میجویم (آیه ۲۱۷ سوره شعراء)

سلمان فارسی شرحی بعلی بن ابی طالب (علیه السلام) نوشته پرسید که روز
رستاخیز چگونه از مردم حساب میگیرند. (حضرت امیر) در زیر نامه او چنین
توقیع فرمود :

«همانطور که روزی میخورند حساب پس میدهند.»

عبدالله بن عامر شرح مفصلی به معاویه نگاشته او را عتاب و خطاب کرد، معاویه

درپایین نامه عبدالله چنین نوشت :

«تو خود میدانی که خاندان بنی امیه در جاهلیت شریفتر از خاندان حبیب در

اسلام بودند .»

ربیع بن عسل یربوعی شرحی به معاویه نگاشت و از وی دوازده هزار تیرخواست

تا در بصره خانه‌ای بسازد ، معاویه درپایین این نامه چنین نوشت :

«آیا خانه تو در بصره است یا بصره در خانه تو است .»

حجاج بعبدالمملک نامه نگاشته از نافرمانی مردم عراق شکایت کرد و اجازه

خواست بزرگان عراق را بقتل برساند ، عبدالمملک زیر نامه او اینطور نوشت :

«از تدابیر و خوشبختی سیاستمدار یکی هم این است که پراکندگان را گرد

خود جمع کند و از نادانی و بدبختی وی اینکه جمعیت از دورش پراکنده شود .»

عبدالمملک زیر نامه ابن اشعث این شعر را نوشت :

ترجمه شعر :

«من میکوشم استخوان شکسته او را به بندم و جوش بدهم چرا او میکوشد

استخوان مرا بشکند .»

موقعی اهالی شهری ازستم فرماندار خود پیش عمر بن عبدالعزیز شکایت آوردند

عمر زیر نامه آنان خطاب بفرماندار چنین نوشت :

«شکوه کنندگان تویی حساب ، شکر گویان تو نایاب ، یا از مسند حکومت برخیز

و یا رسم عدالت آموز و السلام .»

همینطور توفیق‌های خلفای اموی و عباسی که هر يك نمونه‌ای از انشای بلیغ آن زمان

بوده و شماره‌اش بسیار میباشد . از آن جمله توفیق مهدی بوالی خراسان درباره گزارشی

که از او رسیده بود باین مضمون :

«تو خوابی و من بیدار»

و نامه هرون بوالی مصر بدین مضمون :

«زنهار خزانه من و برادرم یوسف را بر باد مده و در غیر آن صورت چیزی و کسی

را که انتظارنداری میرسد و از طرف خدا نیز بیش از آن بر تو فروددهی آید .»

موقعی ابن هشام نزد مأمون شکایت نوشت و مأمون در زیر نامه او چنین نگاشت:
«نشانه شخص شریف آنست بر زبردستان مسم کند و از زبردستان ستم بکشد
تواز کدام آنان هستی»

امیران و وزیران نیز مانند خلفا جمله‌های کوتاه و رسا در زیر نامه‌ها مینگاشتند
مثلاً شخصی از مأمورین زیاد بن ابیه نزد وی شکوه کرده زیاد زیر آن نامه نگاشت:
«من باتو هستم».

فرماندار کوفه شرحی به حجاج نوشت و از نفاق و شقاق اهل کوفه شکوه نمود،
حجاج زیر نامه وی نگاشت:

«از مردمی که خداوندگار خود را کشتند چه توقع داری؟».

جعفر بن یحیی در پای نامه زندانی چنین نگاشت:

«هر جریانی دوره‌ای دارد».

و برای زندانی دیگری اینطور نوشت:

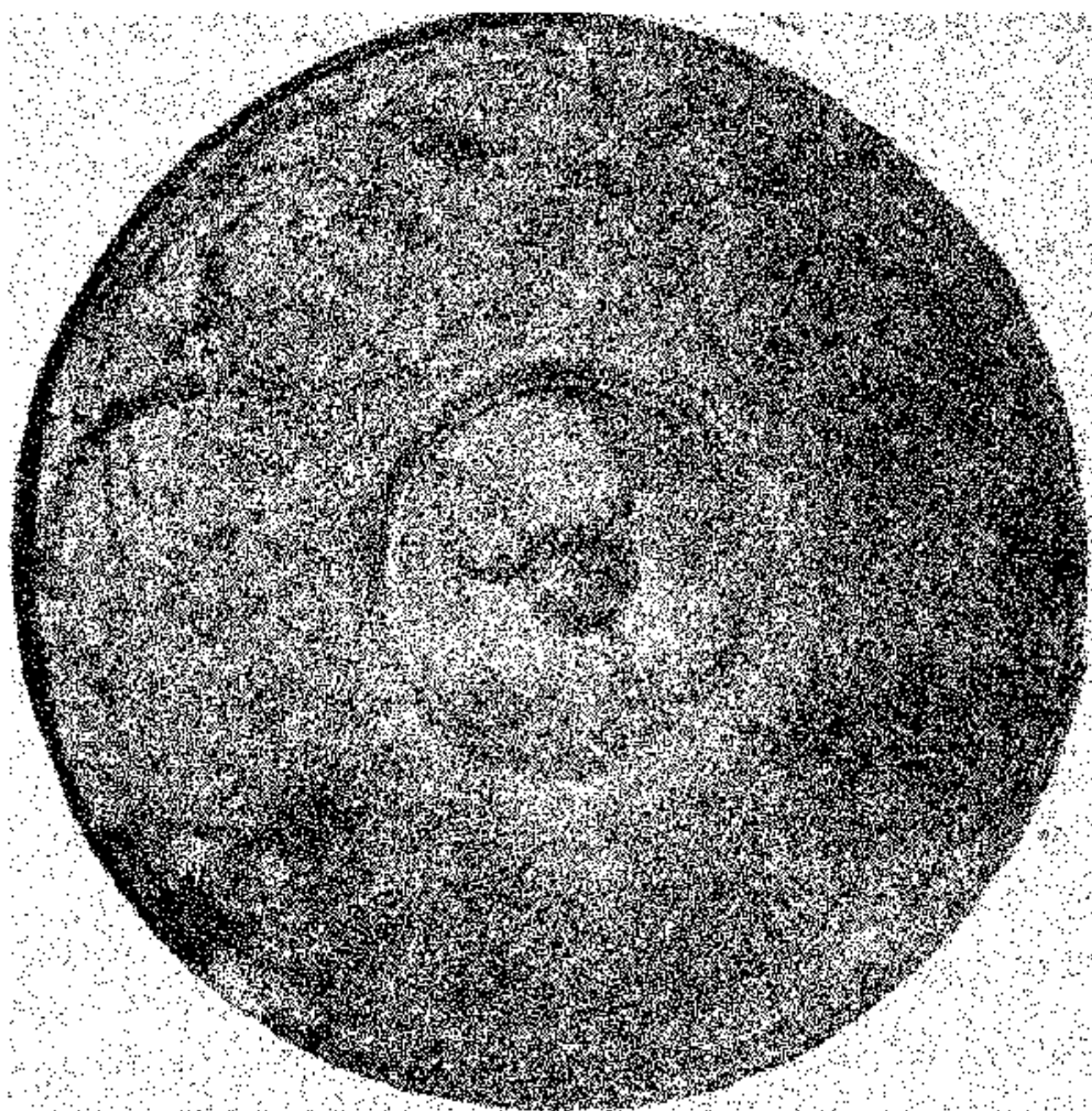
«جنایت تو را حبس کرد و توبه آزادت میکند».

این طرز کوتاه نویسی (توقیع) را عربها از ایرانیان آموختند، چه آنان در این
کار سابقه داشته‌اند، ولی بعد از آنکه اعراب شهر نشین شدند و با ایرانیان آمیزش
کردند از کوتاه نویسی چشم پوشیده مبالغه و اغراق و تجلیل را از آنان یاد گرفتند
و این از اوایل قرن دوم هجرت آغاز شد و نخستین کسی که نامه‌ها را طولانی نگاشته
تمجید و تحسین در آن بکار برد و بلاغت را از اختصار به طول مقال کشانید عبدالحمید
کاتب مشهور است که در سال ۱۳۲ هجری وفات کرده است و چنانکه میدانیم او اصلاً شامی
بوده و عرب نژاد نمیباشد، پس از وی بسیاری از نویسندگان که وزیران و امیران نیز جزء
آنان بودند از روش عبدالحمید پیروی کرده نامه‌ها را با طول و تفصیل زیاد مرقوم داشتند
و اتفاقاً غالب آنان عرب نبودند و مشهورترین آنها اینانند:

یحیی بن خالد برمکی ایرانی - فضل بن ربیع از موالی (بندگان) - فضل بن مهمل

ایرانی - صاحب بن عباد طالقانی - ابن عمید متوفی بسال ۳۶۰ خراسانی. عمادالدین

کاتب متوفی بسال ۵۶۷ که از همه آنان طولانی تر مینوشته اصفهانی بوده است. (۱)
انشای کتاب گفتیم که انشاء عبارات طی نامه و یاطی کتاب بکار میرفت. قسمت
 مربوط به نامه نگاری ذکر شد و اینک قسمت مربوط بکتاب



سپهر آهنین بانقش و نگارسیم و زرساخت دمشق

را شرح میدهم و منظور از کتاب در اینجا تألیفات ادبی و علمی و تاریخی میباشد که طرز
 عبارت پردازی آن از نظر فصاحت و بلاغت فرق دارد و البته کتاب های ادبی بواسطه خیالات
 شاعرانه کنایات و بیش از سایر تألیفات بفصاحت و بلاغت محتاج میباشد و ما مؤلفین کتب

۱ - غالب نوقیعیانی که در این فصل ذکر شده در جلد اول هم گفته شده و در اینجا مکرر است و فقط برای
 امانت در ترجمه تکرار شده است. مترجم

ادبی با عرب‌ها آمیزش داشتند، اشعار و گفته‌ها و مثل‌های آنانرا حفظ میگردند، طرز عبارت پردازی آنانرا میآموختند و از هر جهت آداب عربی را یاد میگردفتند تا حدی که بلاغت در زبان عربی ملکه آنها میگشت. برعکس فقهاء و علمای علوم طبیعی که آن ممارست را نداشتند اهل بلاغت نبودند و تألیفات آنها خشک و بی‌روح از آب در میآمد و اگر میخواستند شعر بگویند و یا نظم بنویسند از عهده بر نمیآمدند و گفته‌ها و نوشته‌هایشان بی‌مزه میشد.

از آنرو پیش از انتشار علم فقه و ترجمه علوم طبیعی قلم و زبان نویسندگان و گویندگان عرب بلیغ تر بود و پس از آن رو به پستی گذارد، زیرا نویسندگان و گویندگان در ابتدای ظهور اسلام از روی اسلوب قرآن سخن میگفتند و چیز مینوشتند و چنانکه میدانیم قرآن (مجید) نمونه کاملی از بلاغت میباشد و لطایف ادبی شاعرانه آن بالاتر از کلام مرسل است و لذا خطبه‌ها و نامه‌های صدر اسلام که از روی اسلوب قرآن تهیه شده بسیار عالی بوده‌چند که در خواننده و شنونده تأثیر فوق‌العاده داشته‌است. همینکه مسلمانان بتألیف کتاب پرداختند آن بلاغت ساده نخستین را از دست دادند زیرا بیشتر مؤلفین ایرانی بودند و در نوشته‌های خود اسلوب فارسی بکار میبردند که نوعی از کلمات مرسل و نظم‌منثور بود و از بلاغت پیشین عربی چندان بهره‌ای نمی‌برد و بهترین نمونه آن ترجمه کلبله و دمنه ابن مقفع است که تا امروز نمونه‌ای از بلاغت اوایل اسلام میباشد.

ابن مقفع زبان و ادبیات فارسی و اسلوب تحریر و تقریر

ابن مقفع

آنها میدانست چه که فارسی زبان او و زبان نیاکانش بود.

ابن مقفع بزبانهای پهلوی و یونانی آشنائی داشت و در نیمه اول قرن دوم هجری در شهر بصره نشو و نمو کرد و چنانکه گفتیم شهر بصره در آن تاریخ مرکز شاعران و نویسندگان بشمار میآمد، ابن مقفع که طبعاً نویسنده با استعدادی بود زبان و ادبیات عرب را بخوبی در بصره فراگرفت و ترجمه عربی کلبله و دمنه که توسط چنین نویسنده کاملی انجام پذیرفت نمونه کاملی از بلاغت و روانی گردید و سایرین از او پیروی کردند. زیرا او نخستین مترجمی است که انشاء فارسی (خود) را در زبان عربی محفوظ نگاه

داشته است . وی در سال ۱۴۳ هجری وفات کرد . (۱)

سایر نویسندگان کتب ادبی آن دوره کمتر از پیش خود چیزی می نگاشتند و بیشتر تألیفات آنان همان گفته ها و خطبه های پیشینیان و مردم بادیه نشین بوده است .
منتهی آن موضوعات ادبی را با جمله های کوتاهی از این قبیل :

«فلانی از فلانی نقل کرد و یا فلانی خبر داد و یا فلانی برای ما روایت کرده» .

که البته این عبارات جزء قطعات ادبی محسوب نمیشود .

حتی نویسندگان بزرگ کتب ادبی در نیمه قرن سوم هجری مانند جاحظ -

مبرد - ابن قتیبه و غیره نیز همان روش را داشتند و تألیفات آنان چیزی جز روایات و اخبار و اقوال اعراب پیشین نیست و فقط اسناد و مدارکی برای نقل آن از خود ذکر نموده اند .

نویسندگان کتب تاریخی ، جنگی و اخبار و اشعار و غیره مثل حماد - اصمعی -

ابوعبیده - محمد بن اسحاق ، مانند نویسندگان کتب ادبی مطالب خود را بر او بیان نسبت میدادند و غالب آن را بیان از بادیه نشین ها بودند .

اشخاصی مثل ابن عبدربه مؤلف کتاب عقد الفرید و یا ابوالفرج اصفهانی مؤلف

کتاب آغانی و غیره که هم مطالب ادبی و هم مطالب تاریخی نوشته اند از آن قاعده کلی مستثنی نشدند و هر چه در کتب آنان دیده میشود اخباری است که از راویان نقل کرده اند و کمتر از طرف خود مؤلف کلام مرسل در آن موجود است .

۱ - جرجی زبدان شاید بواسطه تعصب عربیت اخرواسته است فاجعه خونین ابن مقفع را شرح دهد و ستمگری عربها را نسبت باین نویسنده بزرگ بازگوید . از آنرو قتل او را نادیده گرفته بطور ساده میگوید ابن مقفع وفات کرد (توفی) در صورتیکه عربها وی را بطور هولناکی قطعه قطعه کرده اند ، مختصر تفصیل آنکه عبدالله بن مقفع یا روزبه پسر دادویه از مردم کور (فیروزآباد) از نواحی فارس و از دانشمندان نامی ایران در قرن دوم هجری میباشد و کاتب (منشی مخصوص) عیسی بن علی عموی منصور خلیفه عباسی مقیم بصره بوده است . اتفاقاً برادر عیسی بن علی عبدالله بن علی بر منصور باغی شد و پس از آنکه در جنگ شکست خورد نزد برادر خود عیسی به بصره پناه برد عیسی نزد منصور از برادر شفاعت کرد و قرار شد امان نامه ای برای عبدالله بن مقفع و این کار باین مقفع واگذار گشت وی امان نامه را بطوری نوشت که منصور نتواند آنرا بشکند ولی خلیفه که خیال پیمان شکستن داشت از محکم کاری ابن مقفع بر آشفت و سفیان والی بصره نوشت که ابن مقفع را بکشد ، سفیان و برادر کنار تنوری پر از آتش آورده یکایک اعضای بدنش را قطع کرد و در تنور انداخت ، این بیدادگری اعراب نسبت بآن دانشمند ایرانی در سال ۱۴۲ یا ۱۴۳ هجری واقع شد . مترجم

بنا بر این قدیمی ترین انشائی که از طرف يك مؤلف در زبان عربی دیده شده همان ترجمه کتاب کلیه و دمنه ابن مقفع میباشد و چنانکه گفتیم وی یکی از دانشمندان بزرگ ایران بوده است و چون ترجمه کلیه و دمنه (ابن مقفع) از حیث روانی و آسانی انشاء و جمله بندی از سایر تألیفات معاصر خودش و حتی بعد از آن نیز عالی تر است تصور میکنیم که مترجم کتاب بواسطه احاطه زبانهای دیگر غیر از عربی و فارسی توانسته است اسلوب آن زبانها را نیز در ترجمه وارد کند و کتاب خویش را باینقسم کامل و ممتاز نماید و با اینکه مترجم از پیش خود قدرت ابتکار چنان اسلوبی را داشته است تا آنجا که با وجود ترقی و تکامل علم در دوره عباسیان و ظهور نویسندگان بزرگ در آن زمان کسی بهتر از ابن مقفع کتابی ننوشته و کمتر کسی توانسته مانند او کتابی بنویسد و این میرساند که قریحه نویسندگی مانند قریحه شعر تحت تأثیر زمان و مکان در نیاید و اگر هم در آید تأثیر آن ناچیز است.

همینکه تمدن اسلامی نضج گرفت و شعراء و نویسندگان زیاد

سجع

شدند شعر در میان تمام طبقات شایع گشت و زبانزد خاص و عام

گردید و جزء امثال در مجالس و محافل رواج یافت همه شعر خوان شدند و شعر از بر کردند و کم کم صدای قافیه در گوشها دلنواز آمد، لذا در کلمات غیر منظوم هم بقافیه پردازى دست زدند و این همان است که به سجع معروف شده است. سجع نویسی و سجع پردازى در ابتداء کم و مطلوب بود اما پس از چندی در تألیف کتاب هم بسجع پردازى مشغول شدند و نخستین کسیکه آنرا شروع نمود بدیع الزمان همدانی مؤلف مقامات، متوفی در سال ۳۹۸ هجری میباشد و شاید بدیع الزمان سجع نویسی را از احمد بن فارس رازی متوفی بسال ۳۹۰ هجری اقتباس کرده است.

مقامات حریری هم مانند مقامات بدیع الزمان نوشته شده، با این تفاوت که انشای وی (حریری) به روانی و رونق مقامات بدیع الزمان نیست سبک مقامات تدریجاً رواج یافته شیوع پیدا کرد و در قرون وسطای اسلامی از حد گذشت بقسمی که گوشها

از شنیدن آن خسته شد و سجع آن دوره مانند کلمات کاهنان پیش از اسلام نامربوط و نامفهوم جلوه کرد.

این نکته قابل تذکر است که اگر سجع نویسی در نامه‌ها مطلوب باشد در تألیف کتاب (مانند تاریخ و یا علوم دیگر) که احتیاج بعبارت پردازی و قافیه سازی ندارد البته نامطلوب میشود و بگوش‌ها سنگین می‌آید؛ مثلاً کتاب قلائد العقیان تألیف فتح‌بن خاقان متوفی بسال ۵۳۵ هجری و یا کتاب فتح‌القدس فی الفتح‌القدس تألیف عمادالدین اصفهانی (سابقاً نام او برده شد) یا تاریخ آل سلجوق تألیف همان عمادالدین که تماماً با سجع و قافیه تدوین شده طبعاً دل‌چسب و پسندیده نمی‌باشد. چه اگر در خطابه و یا نامه‌های کوتاه قافیه و سجع تا حدی خوش‌آهنگ مینماید، در عبارات طولانی کتاب بالعکس گوش خراش می‌گردد.

خوشبختانه بزرگان مؤلفین و نویسندگان عرب مانند ابن خلدون - ابن اثیر - مسعودی و غیره با همان بلاغت معهود و بطور مرسل کتاب نوشته‌اند و بسیاری از آنان در مذمت سجع نویسی مقالات و مطالبی نگاشته‌اند از آن انتقاد کرده‌اند و آنرا دلیل بر ضعف ملکه انشاء دانسته‌اند.

۳- تاریخ و جغرافی قرن‌ها بر انسان گذشت و از تدوین تاریخ بی بهره بود، چه انسان آن دوران خواندن و نوشتن نمیدانست و تمام سعیش صرف آن میگشت که لوازم ضروری زندگی خود را فراهم سازد به علاوه وضع ساده بدوی انسان آنروز به تدوین تاریخ احتیاج نداشت، فقط چیزهایی که در زندگی ساده انسان مؤثر میشد در خاطرش باقی میماند، یعنی اگر مردم بدوی آن روزگار گرفتار قحطی و جنگ یا طوفانی میشدند شرح آن حوادث در نظرشان میماند و برای آیندگان نقل میکردند و چون بشر طبعاً از شنیدن اخبار عجیب و غریب لذت میبرد حوادث مزبور بتدریج با افسانه و اغراق آمیخته میگشت و همینکه مدتی از وقوع آن حوادث باشاخ و برگ‌های زیادی نقل میشد و از آنرو می بینیم که داستانهای باستانی غالباً بصورت اوهام و خرافات در آمده است و در اثر مقتضیات زمان و مکان

پاره‌ای رنگ‌دینی بخود گرفته بعضی بصورت افسانه‌های رزمی در آمده و قسمتی هم مانند خیالات شاعرانه ظهور کرده است. نمونه این افسانه‌های تاریخی یکی ایل‌یاد یونانی و دیگر روایات شاهنامه ایرانی و مهابهاراته هندی و داستانهای اعراب بائده (ناپدید شده) میباشد که در اصطلاح امروز آن را میتولوژی یا افسانه و افسون میخوانند. مثلاً داستانهایی که عربها از عاد و ثمود و طسم و جدیس و وسیل عرم و ملکة بلقیس و مانند آن میگویند یک سلسله حقایق تاریخی است که بمرور زمان افسانه‌هایی بر آن افزوده‌اند. بعد از این اخبار مطالب دیگری مانند جنگ‌های قدیم عرب‌ها و مهاجرت آنان و هم چنین داستان عام‌الفیل و امثال آن در ضمن تاریخ عرب مذکور است که جنبه حقیقت آن بر افسانه‌های کهن می‌چربد و ما قسمتی از آنرا ضمن علوم جاهلیت اعراب یاد آور شدیم. بهر حال هنگامی که اسلام ظهور کرد از علم تاریخ جز آن اخبار و افسانه‌هایی که گفتیم چیزی در میان اعراب نبود جز اینکه نسب‌های خود را تاحدی میدانستند و از ملت‌های مجاور آنان تاحدی که مربوط بنخودشان بود مختصر اطلاعی داشتند و از پیشوایان دینی یهود و نصاری نیز مطالب کوتاهی از حوادث توراة و تلمود شنیده بودند که البته صورت تاریخی نداشت بلکه اطلاعات کوتاهی بود که از پاره‌ای حوادث و وقایع حکایت میکرد.

از اینرو باید گفت که عربهای جاهلیت از حیث دانستن تاریخ ناتوان ترین مردم دنیا بودند، اما همینکه اسلام آمد مسلمانان بجهنگ رفتند و ممالک دیگران را فتح کردند و همینکه از کشور گشائی فارغ شدند به مملکت‌داری پرداختند و در علم تاریخ مانند سایر علوم اسلامی پیشرفت نمودند و اینکه تاریخ را جزء علوم اسلامی گفتیم نه برای آنست که مسلمانان واضح علم تاریخ شدند بلکه از آن نظر که اسلام تاریخ را برای اعراب (مسلمانان) آورد.

پیش گفتیم (ضمن گفتگو از اینکه دانشمندان اسلام بیشتر ایرانی بودند) که عربها پیش از هر علمی بشنیدن اخبار گذشتگان علاقه داشتند و همینکه آن اخبار را می‌شنیدند با دقت حفظ کرده برای دیگران میگفتند و پیش از هر چیز بسر گذشت دلیران، سخنوران، شاعران و گویندگان علاقه مند بودند. چه که شنیدن اخبار

آنان همت بر میانگیزد و روح انسانی را نیرو میبخشد .
 اتفاقاً هر يك از خلفاء كه هشیارتر و سیاسی تر بودند پیش از خلفای دیگر بشنیدن
 اخبار ابراز علاقه میکردند. مثلاً معاویه بن ابوسفیان نابغه بنی امیه هر شب بعد از شام
 تاپاسی از نیمه شب گذشته (دوسوم شب) با داستان سرایان و اشخاص مطلع شب نشینی
 داشت و از آنان داستان جنگ عربها - ایرانیان و رومیان و غیره را میشنید و از شرح
 حال پادشاهان و طرز مملکت داری و سیاست آنان خبر میگرفت و از حیلها و تدبیر
 های آنان در اداره امور کشور آگاهی مییافت ، آنگاه يك سوم شب را در بستر
 میگذراند و همینکه صبح نزدیک میشد عده ای از کتاب خوانها که در موقع خواب او
 مشغول مطالعه کتب تاریخی بودند کنار بستر معاویه میآمدند و خلاصه آنچه را که راجع
 بجنکها و سیاستمدار یها و غیره در کتاب خوانده بودند برای معاویه باز میگفتند. تصور
 میرود که کتب مزبور بزبان یونانی و لاتینی بوده و اخبار مربوط بتاریخ قهرمانان
 یونان و روم مانند اسکندر، ژولی سزار ، هانیبال و غیره در آن کتب دیده میشده
 و کتاب خوانها (غلامان) آنرا به عربی برای معاویه ترجمه میکردند و جز این هم نمیتواند
 بود ، چه که اعراب پس از معاویه بتألیف کتاب دست زدند .

شکی نیست که شنیدن و خواندن اخبار و سرگذشت بزرگان همت اشخاص را
 بر میانگیزد و آنانرا ابتکارهای مهم و ادار میکند و از همین جهت سرکردگان و سیاستمداران
 بزرگ دنیا (چه عرب و چه غیر عرب) اخبار و سرگذشت پیشینیان را با اشتیاق تمام گوش
 میکردند و اگر بمشکلی دچار می شدند با شنیدن و خواندن سرگذشت گذشتگان
 راه چاره پیدا کرده رفع محذور میساختند .

میگویند منصور عباسی چندی در قتل ابو مسلم خراسانی مردد بود ، از طرفی
 او را رقیب بزرگ خود میدید و از وی بیم داشت و از طرف دیگر نمینخواست مساعدتهای
 فوق العاده ابو مسلم را در تأسیس دولت باقتل آن رادمرد پادشاه دهد و بقدری در این
 اندیشه فرومانده بود که غالب شبها تا صبح بیدار میماند تا آنکه روزی از آن
 شب زنده داری ها خسته و ناتوان سر بر آورد و اسحق بن مسلم عقیلی را خواسته گفت
 داستان آن پادشاه و قصه حیره را برای من بازگو .

اسحق گفت :

«شاپور پادشاه وزیر خود را بخراسان فرستاد تا مردم آنجا را باطاعت او (شاپور) دعوت کند، وزیر بخراسان رفت و با مردم خراسان بقدری خوش رفتاری کرد که اهالی او را (وزیر را) بیش از شاپور خواستار شدند، سپس با اعیان و بزرگان خراسان نزد شاپور بازگشت. شاپور که از ماجرا خبردار بود بطور ناگهان سر وزیر را بریده پیش پای بزرگان خراسان افکند و آنان از بیم جان مطیع شاپور گشتند.» منصور تا این داستان را شنید قدری بفکر فرورفت و وضع خود و شاپور را با وزیر و ابومسلم یکسان دیده سر بر آورد و این شعر را خواند .

لذی العلم قبل الیوم ان تفرع العصا .

وما علم الانسان الا ليعلمها

و با خواندن آن شعر فایده شنیدن تجربیات گذشتگان را متذکر شد و سپس به قتل ابومسلم تصمیم گرفت و در مدت کوتاهی فکر خود را عملی ساخت. بدرالدین لؤلؤ فرمانروای موصل تمام شب‌های ماه رمضان را بشنیدن داستانهای تاریخی میگذرانید و همینقسم سایر فرمانروایان و پادشاهان اسلام علاقه بسیاری بتاریخ پیدا کردند بقسمیکه در همان اوایل اسلام این مثل میان مسلمانان شایع بود:

« پادشاهان علم تاریخ میخواهند ، جنگجویان داستانهای رزمی میپسندند و بازرگانان کتاب و حساب دوست دارند.»

همینکه خلفاء ناتوان شدند و قدرت بدست وزیران افتاد خلفاء را از مطالعه کتب تاریخی و سرگذشت پیشینیان منع کردند که مبادا از خواندن آن مطالب چیزی بفهمند و فهم آنان بضرر وزیران تمام شود .

میگویند مکتفی از وزیرش کتابهایی خواست تا خود را بدان مشغول دارد و وزیر هم بملازمان خود گفت کتابهای لازم را تهیه کرده بنظر او برسانند و سپس بخلیفه بدهند. اتفاقاً کتابهایی از تاریخ و شرح حال وزیران و طریقه جمع آوری مالیات و مانند آن برای خلیفه انتخاب شد و تا چشم وزیر با آن کتابها افتاد فریادش برخاست که «واقعاً شما دشمن من هستید» من گفتم کتابهایی باو بدهید تا از من و دیگران دست بردارد و با آن

سرگرم شود. شما برعکس کتابهایی آورده‌اید که طریقه جمع آوری اموال و آزار
وزیران را باو می‌آموزد و کشور را از این خراب‌تر ساخته کار او را بسامان هیرساند.
فوری این کتابها را بردارید و چیزی بار بدهید که سرگرم باشد، آنها هم مطابق دستور
وزیر عمل کردند.

منابع تاریخ اسلام متعدد است که بر حسب مقتضیات زمان
و پیش آمدها تهیه شده است مثلاً:

منابع تاریخی اسلامی

موقعیکه مسلمانان بجمع آوری قرآن و تفسیر و جمع آوری

احادیث پرداختند محتاج بآن شدند که از محل (نزول) قرآن (مکه و مدینه) و صدور احادیث
و اوضاع و احوال آن روز نیز اطلاعاتی بدست آورند، لذا بتدوین شرح حالات حضرت رسول
(اکرم) (ص) پرداختند. چه که با جمع آوری آن مطالب تمام احتیاجات آنان بر طرف میشد.
نخستین کسیکه سیره نبوی راجع نمود بقول مشهور محمد بن اسحاق متوفی بسال ۱۵۱ هجری
میباشد و کتاب مزبور برای منصور خلیفه عباسی تألیف شد ولی بطوریکه مادر کشف
الظنون دیدیم محمد بن مسام زهری متوفی بسال ۱۶۴ نخستین کسی است که در باب
غزوه‌های نبوی کتابی تألیف کرده است و این مؤلف تقریباً بیست و پنج سال قبل از ابن
اسحاق مرده است. اما از شرح حال آنانکه در وفیات الاعیان درج شده چنین بر می‌آید
که این دو مؤلف همزمان بوده اند و بقول دیگر عروقه بن زبیر متوفی بسال ۹۳ هجری
و یا وهب بن منبه متوفی بسال ۱۱۴ هجری نخستین کتاب سیره نبوی و شرح غزوات را
تألیف کرده اند و در هر حال هیچیک از آن کتابها فعلاً موجود نمیباشد و قدیمترین کتابی
راجع بآن موضوعات که اکنون در دست مانده سیره عبدالملک بن هشام متوفی بسال
۲۱۳ است و بسیره ابن هشام مشهور شده است و ابن هشام هم کتاب خود را از ابن اسحاق
نقل کرده و در هر حال سیره ابن هشام چندین بار بطبع رسیده است.

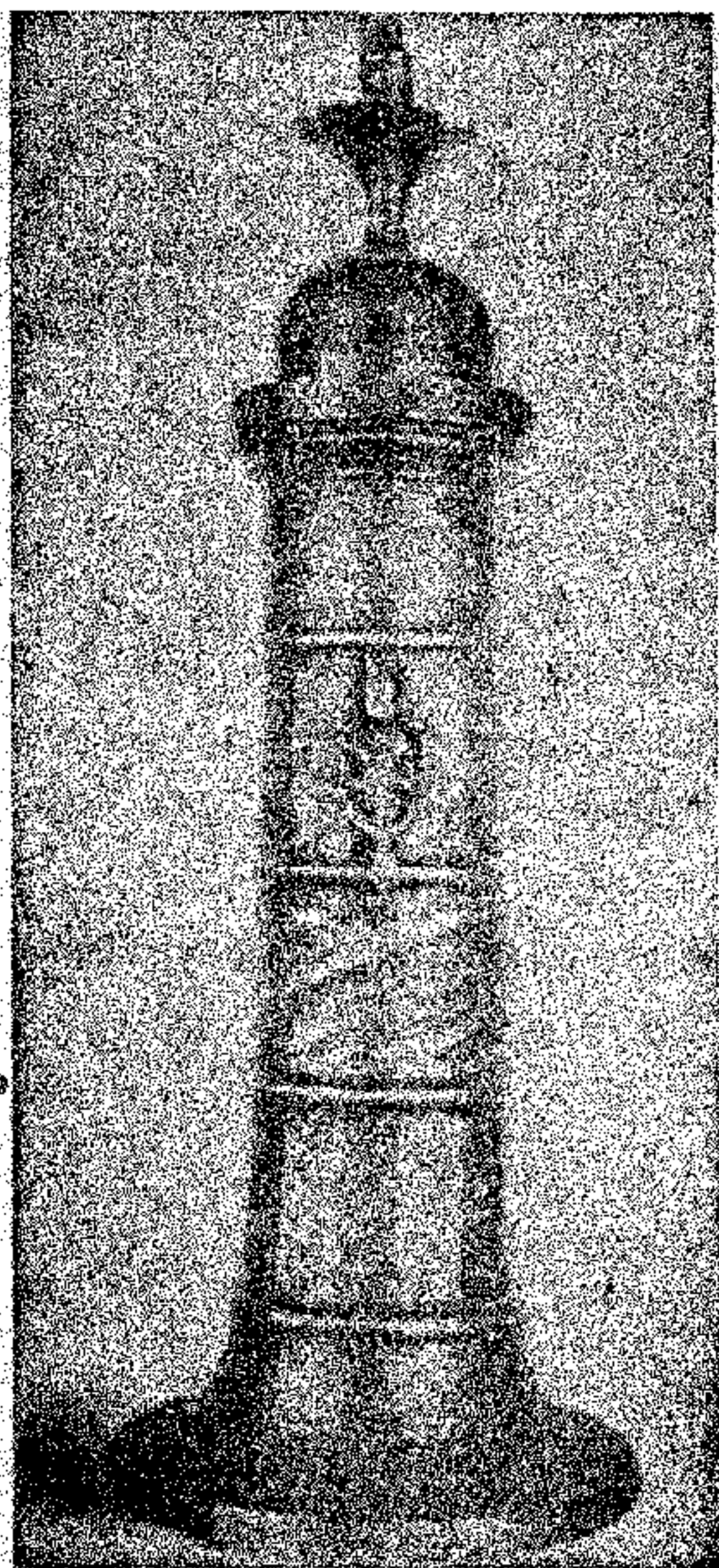
چون مسلمانان بوضع مالیات (بر ممالک مسخر شده) میادرت نمودند در طریقه
تسخیر آن ممالک اختلاف پیدا کردند که آیا آن مملکت را بزور یا با مذاکره و یا با
عهد و پیمان و یا بعنوان تحت‌الحمایه فتح کرده‌اند. (چه که مالیات هر يك از آن

چند طریقه در شریعت اسلام متفاوت است) و از آنرو خواه ناخواه برای فتح هر کشوری کتابی تألیف کردند تا در آینده وضع مالیات گزاری بر آن مملکت معین باشد و بدان جهت کتاب فتوحات شام تألیف واقدی متوفی بسال ۲۰۷ هجری و کتاب فتوحات مصر و مغرب تألیف ابن عبدالحکم متوفی بسال ۲۵۷ هجری و کتاب فتوحات بیت المقدس و غیره پدید آمد آنگاه از مجموع آن کتابها کتابی بنام فتوح البلدان یا فتح الامصار بلاذری متوفی بسال ۲۷۹ پیدا شد که از معتبرترین و جامع ترین و قدیمترین کتب مربوط بان موضوع میباشد و فقط تاریخ واقدی بر آن مقدم است ولی این نکته را هم باید در نظر داشت که کتاب واقدی بیشتر بافسانه شبیه است و عبارات زیادی دارد.

طبقات و غزوه‌ها پیش گفتیم که مسلمانان برای فهم قرآن و حدیث و نحو و ادب و تحقیق در آن مسائل محتاج بدست آوردن سند و مدرک

بودند تا میان روایات صحیح و سقیم و ضعیف و معتبر فرق بگذارند و این موضوع محتاج باطلاع از حالات راویان و ناقلان اخبار بود و خواه ناخواه یکی از شرایط اجتهاد در فقه این شد که مجتهد از حال راویان باخبر باشد و اوضاع و احوال زمان آنها را بداند تا بتواند اخبار راست و دروغ را از هم تشخیص بدهد، در نتیجه این پیش آمد دانشمندان مجبور شدند راویان را بطبقات مختلف ادیبان، فقیهان، نهودانها، علمای علوم طبیعی و غیره تقسیم بندی کنند و لذا طبقات شعراء، ادباء، فقهاء، پهلوانان، حدیث گوینان، نهودانها، لغت دانها، مفسران، متکلمان، قرآن خوانها، حفاظ، پزشکان، نسب شناسان حتی ندیمان و معنیان پدید آمد و در باره هر يك از این طبقات کتابهای متعددی تألیف شد و از آنرو کتب مربوط بشرح حال اشخاص در میان مسلمانان پیش از هر ملت دیگر پیدا شد.

قدیمترین کتاب طبقات که فعلا در دست است کتاب صحابه تألیف محمد بن سعید معروف بواقدی متوفی بسال ۲۳۰ هجری است که بیش از پانزده مجلد میشود و شرح حال صحابه و تابعین خلفاء تا زمان مؤلف در آن درج است. این کتاب در کتابخانه‌های مهم دنیا متفرق بود، از آنجمله جلد دوم آن در کتابخانه خدیوی مصر دیده میشود و اکنون که ما این کتاب خود را مینویسیم عده‌ای از خاور شناسان آلمان شروع بجمع آوری



شمعدانهای برنجی از ساخته‌های اصفهان قرن چهارم هجری

و چاپ تمام مجلدات آن کتاب (واقعی) کرده اند و جلد اول آن از چاپ در آمده است. سپس کتاب طبقات الشعراء تألیف ابن قتیبه متوفی بسال ۲۷۶ هجری است که در سال ۱۹۰۴ میلادی با توجه پرفسور دیکویه خاورشناس نامی هلند درآیدن چاپ شده است، پس از این دو کتاب تألیفات بسیاری در طبقات رجال پدید آمد و از مجموعه آن کتابهای مبسوط تازه ای و فیات الاعیان، وافی فی الوفیات، فوات الوفیات و غیره پیدا شد که تفصیل آن خواهد آمد. علاوه بر کتب مربوط بطبقات، کتابهای دیگری راجع بتاریخ شهرها نیز تألیف شد مثل تاریخ دمشق تألیف ابن عساکر در هشتاد جلد و تاریخ بغداد تألیف خطیب بغدادی و غیره که در ضمن آن کتب نیز شرح حال رجال مربوط ذکر شده است و هم چنین طالبان علم و ادب برای جمع آوری اشعار و لغات عرب بصحرای عربستان مسافرت میکردند و از زبان صحرائنشینان مطالبی میشنیدند و چنانکه گفتیم مجموع آن معلومات را بنام کتابهای ادبی تألیف مینمودند و البته مطالب مهم تاریخی از آن تألیف بدست می آمد چنانکه ابن یونس میگوید: «اگر شعر فرزوق نبود نصف اخبار و اطلاعات از بین میرفت.»

پس از اینکه امویان دست بیداد زدند مردم بیاد خلفاء راشدین و نیکوکاری آنها افتادند و این خود بدیهی است که در بحبوه ظلم بیشتر از عدل و داد یاد میشود از آنرو در آن دوره کتابهایی در حالات خلفاء راشدین و یا بطور کلی در حالات خلفاء تألیف شد و قدیم ترین آن تاریخ دینوری متوفی بسال ۲۸۱ میباشد. همین قسم کتابهایی مخصوص حالات وزیران - رؤسای شهربانی - مردمان با هوش - عاشقان - بخیلان و غیره تألیف شد.

تاریخ عمومی
تانیمة قرن سوم هجری کتب تاریخی مسلمانان و طبقات و تاریخ جنگها و فتحها محدود بود از آن زمان بعد بتدوین تاریخ

عمومی ممالک و ملل قدیم و جدید مشغول شدند و قدیم ترین تاریخ عمومی اسلامی ابن واضح معروف ببعقوبی در دو مجلد است که یک مجلد آن مربوط بتاریخ یهود و هند و یونان و روم و ایران و غیره و جلد دیگر راجع بتاریخ اسلام از آغاز تا زمان معتمد

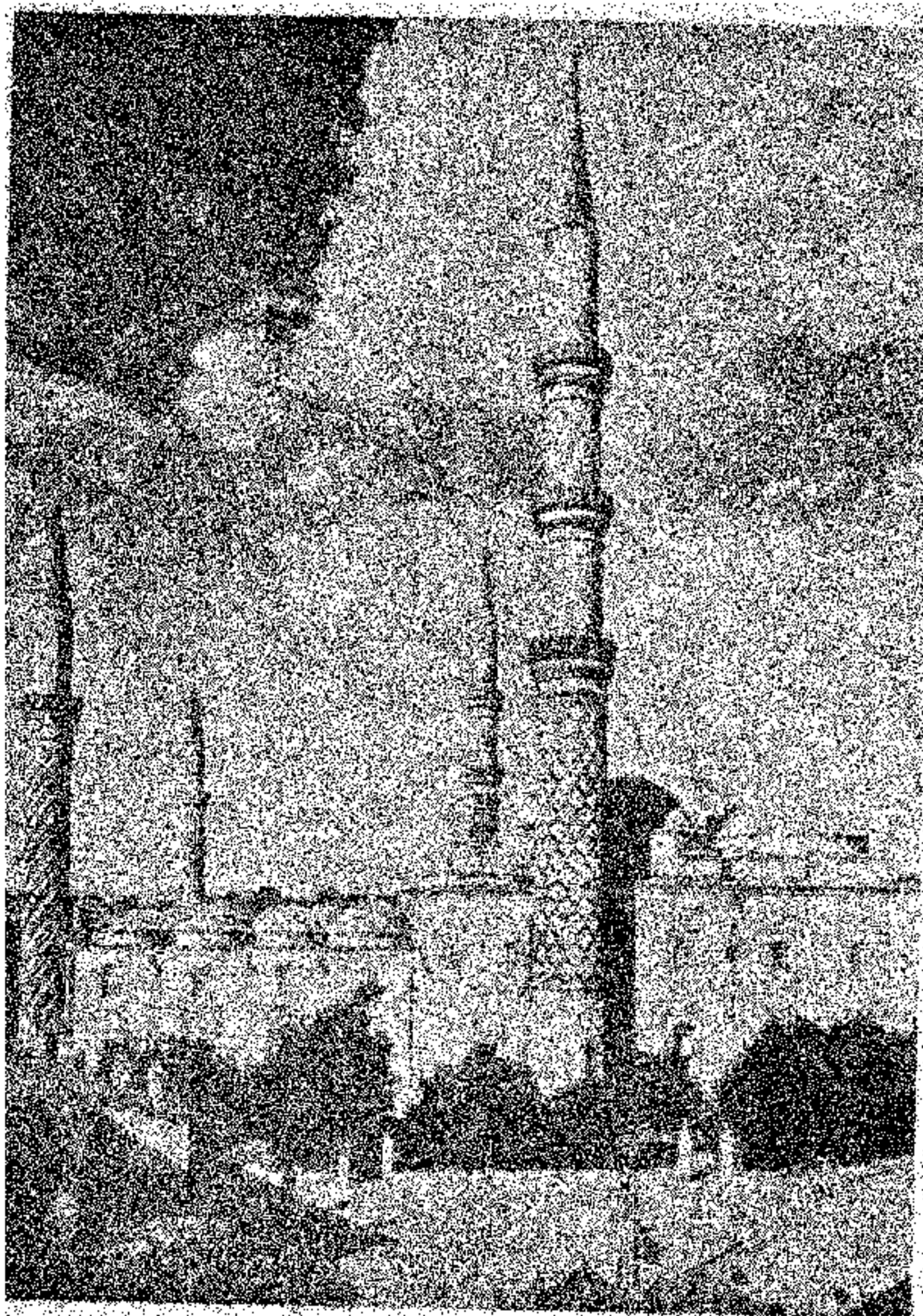
عباسی است که در سال ۲۵۶ بخلافت رسید. پس از یعقوبی تاریخ ابن جریر طبری مفسر مشهور متوفی بسال ۳۱۰ میباشد. تاریخ طبری تاریخ بزرگی است که بترتیب سال تنظیم شده و تا سال ۳۰۲ میآید، فرغانی تکمله‌ای بر آن نگاشته که تا سال ۳۱۲ میباشد و هر دو کتاب بچاپ رسیده است.

سپس تاریخ مسعودی متوفی بسال ۳۴۶ هجری موسوم بمروج الذهب است که علاوه بر تاریخ، وضع شهرها و دریاها و حیوانات و غیره بترتیب در آن نگاشته شده و برای هر دولت و ملتی ابوابی جداگانه تدوین گشته است. مسعودی کتابی دیگر بنام اخبار الزمان داشته که در دست نیست و از قراریکه در مروج الذهب اشاره کرده کتاب مزبور نیز مفصل بوده است و بعد کتاب تاریخ سنی ملوک الارض تألیف حمزه اصفهانی است که در سال ۳۵۰ هجری تألیف آنرا باتمام رسانیده است.

تا قرن هفتم هجری تاریخ عمومی و خصوصاً مسلمانان کم و بیش در همین زمینه‌ها بوده است، در آن هنگام دولتهای عربی اسلامی (عباسیان عراق، فاطمیان مصر، امویان اندلس) منقرض شدند و حکومت های ترك و کرد و بربر پدید آمدند و مردم در صدد تألیف تاریخ گذشته شدند. لذا مختصر آن را مفصل ساختند و پراکنده‌ها را گرد آورده مرتب نمودند و چیزهایی بر آن افزودند و تاریخ‌های مبسوطی نگاشتند که جامع‌ترین و دقیق‌ترین و کامل‌ترین آن تاریخ کامل ابن اثیر متوفی بسال ۶۳۰ هجری است، ابن اثیر تمام تاریخ طبری را بطور اختصار با حذف اسناد ذکر نموده و آنچه در زمان طبری در اندلس روی داده و طبری نوشته در کتاب کامل آورده و آنچه بعد از طبری واقع شده نیز در کامل ابن اثیر موجود است، ابن اثیر هم مثل طبری کتاب خود را از روی تاریخ سال مرتب کرده است. کتاب مزبور دو اژده جلد بزرگ و بطبع رسیده است پس از ابن اثیر ابوالفداء فرهان‌روای حماة متوفی بسال ۷۳۲ تاریخ دیگری نوشته که عبارت از مختصر کامل است و اضافاتی از شرح حال ادباء و علماء و اخبار جاهلیت دارد و بترتیب سال مرتب شده در سه جلد بطبع رسیده است. دیگر تاریخ عمرو بن وردی متوفی بسال ۷۴۹ هجری است که تاریخ ابوالفداء را مختصر کرده است.

بعد از آنان ابن خلدون نابغه در موقعی پدید آمد که عرب و دولت عرب بکلی از بین

رفته و تاریخ آنان عبرت اهل تاریخ شده بود. ابن خلدون که دانشمند با فکر و منطقی



ت - ادرنه: مسجد بامناره سه طبقه

بود در آن موقع تاریخ مشهور خود را تألیف کرد و بجای اینکه آنرا از روی سال مرتب

سازد بترتیب دولتها مرتب نمود و مطالب بسیاری که تا آن موقع تألیف نشده بود از تاریخ اندلس و مغرب در کتاب خود آورد. مزیت عمده تاریخ ابن خلدون از مقدمه‌های است که بر اساس فلسفه تاریخ نوشته شده و پیش از وی نه یونانی ها و نه رومی ها هیچکدام چنان کتابی در فلسفه تاریخ نگاشته بودند بقسمی که فعلا شهرت آنان محتاج بتوصیف ما نمیشد.

پاره‌ای از تاریخ نویسان روش دیگری در تاریخ نویسی پیش گرفتند باین معنی که راجع بشهرها تاریخ نوشتند و در ضمن شرح و توصیف آن شهرها احوالات مردمان مهم آن بلاد را نیز نگاشتند. مفصل ترین این نوع کتابها کتاب تاریخ بغداد تألیف خطیب بغداد متوفی بسال ۴۶۳ هجری میباشد و دیگر تاریخ دمشق تألیف ابن عساکر در هشتادجلد متوفی بسال ۵۲۱ هجری میباشد. این هر دو کتاب بچاپ رسیده ولی تاریخ دمشق بیش از تاریخ بغداد یافت میشود. همین قسم کتاب خطط کندی - خطط قضاعی و خطط مقریزی در باره تاریخ مصر و اخبار مصر القاهره تألیف ابوالمعاسن و سیوطی از آن نوع کتابهایی است که شرح حال رجال را ضمن شرح حال شهرها در آن گنجانیده اند و کتاب خطط مقریزی از همه آن کتابها مشهور تر میباشد.

در قرن اول هجری شرح حال رجال را چنانکه گفتیم از روی طبقات و بمناسبت حرفه و دانش آنان مینوشتند و همینکه معارف اسلامی پیشرفت کرده توسعه یافت. مؤلفین بطبقه بندی تألیفات پرداختند و پاره‌ای تاریخ نویسان زبردست ظهور کرده از کتب طبقات و غیره بترتیب حرف هجاء شرح حال رجال را استخراج نمودند.

مشهور ترین آن کتابها (وفیات الاعیان) ابن خلکان متوفی بسال ۶۸۱ میباشد. دیگر فوات الوفيات تألیف صلاح الدین کتبی متوفی بسال ۷۶۴ که در واقع مستدرک ابن خلکان است و هر دو این کتاب بچاپ رسیده است. پس از آن کتاب الوافی - فی الوفيات تألیف صلاح الدین صفدی متوفی بسال ۷۶۴ هجری میباشد، این کتاب که در چندین مجلد تألیف شده تاکنون بچاپ نرسیده و تمام مجلدات آن در یکجا دیده نشده بلکه در کتابخانه‌های اروپا پراکنده است. همینقسم کتاب مرآة الزمان تألیف

سبط بن جوزی متوفی بسال ۶۵۴ در چهل مجلد پراکنده است و طبع هم نشده است. راجع برجال اندلس کتابهای بسیاری نوشته اند که مشهور ترین آن کتاب (الصله) تألیف ابن بشکوال متوفی بسال ۵۷۸ هجری و کتاب (المعجم) تألیف ابن آبار و غیره است.

پاره‌ای از این تألیفات که بترتیب حروف هجاء جمع آوری شده (معجم‌ها) مخصوص به يك گروه و یا طبقه میباشد مانند اسدالغابه در اخبار صحابه تألیف ابن اثیر مؤلف تاریخ کامل در پنج جلد بچاپ رسیده است و دیگر تراجم الحكماء ابن قفطی که بچاپ رسیده است.

اما بسیاری از مطالب تاریخی و شرح حال رجال در کتابهای ادبی درج شده مانند اغانی - عقدالفرید - کشکول - مستظرف - بیان والتین و غیره که ضمن مطالب ادبی شرح حال و تاریخ هم در آن دیده میشود. گاه هم در کتابهای مربوط بعلوم طبیعی مطالب تاریخی یافت میشود مانند حیوة الحیوان دمیری که دارای مطالب مهم تاریخی میباشد بقسمیکه در سایر کتب تاریخی چنان مطالبی یافت نمیشود.

یکی از مزایای علم تاریخ عرب آنکه در تواریخ آنها شرح حال رجال، آن هم به ترتیب قاموس (فرهنگ) نگاشته شده و پیش از عربها کسی مانند آنها فرهنگ تاریخی تألیف نکرده و این ترتیب را سایرین از عربها اقتباس نمودند و عده‌ای از این قاموس‌ها (فرهنگ‌های منظم) واقعاً گنجینه‌ای از علوم تاریخ و جغرافیا و ادبیات و سایر علوم محسوب میگردد. مثلاً در وفیات الاعیان بیش از ۸۲۰ شرح حال بترتیب حروف هجاء ذکر شده است. بعلاوه در طی صحبت از شرح حال عده‌ای از رجال شرح حال اشخاص جدیدی نوشته شده است. دیگر از مزیت‌های این کتاب آنکه نام اشخاص، تاریخ ولادت و وفات آنها و هم چنین نام بلاد را بترتیب حروف هجاء ذکر کرده و دارای پاره فواید علمی و ادبی است که در سایر کتابهای مانند آن موجود نیست. همین قسم در فوات الوافیات بیش از ۴۵۰ شرح حال ذکر شده که ابن خلکان هیچ يك از آنها را شرح نداده است. کتاب الوافی فی الوفیات - اسدالغابه فی اخبار الصحابه - کتاب تراجم الحكماء از همان قاعه است، فرهنگ بسیار سودمند بشمار می‌آید، علاوه بر قاموسهای مزبور

کتابهای دیگری در شرح حال رجال تدوین شده که بترتیب الفبا نمیباشد مانند طبقات الاطباء - طبقات الفقهاء - طبقات الشعراء و غیره که نیکوترین آن کتاب طبقات الاطباء ابن ابی اصیبعه متوفی بسال ۶۶۸ هجری است چه در کتاب مزبور تاریخ علم طب و شرح حال اطباء و علم و علماء و فلسفه و فلاسفه یونان و ایران و هند و کلد و عرب و مسلمان بترتیب شهرها و قرنهای ذکر شده است .

بعلاوه تألیفات آن دانشمندان و اوضاع اجتماعی زمان آنان و آداب و رسوم آن ایام تماماً در این کتاب درج است . کتاب مزبور بطبع رسیده و در دسترس عموم میباشد .

مسلمانان پیش از هزمت دیگر (باستثنای مال عصر جدید) شمیره کتب تاریخی در تاریخ پیشرفت کرده و کتاب نوشته بدقیقه که در کشف الظنون نام ۱۳۰۰ کتاب تاریخی ذکر شده است و این عدد بجز کتابهایی است که در شرح آن تواریخ نوشته شده و یا کتابهایی که در تلخیص آن تواریخ تألیف شده و یا کتبی که در تاریخ تدوین شده بوده و از دست رفته که نام هیچ یک از آنها در کشف الظنون نیست و با رعایت این مراتب مسلم میگردد که کتابهای تاریخی مسلمانان بسیار بوده و قسمتی از آن مفقود گشته است . مثلاً مسعودی در مقدمه کتاب مروج الذهب خود نام دهها کتب تاریخی را برده که در زمان او موجود بوده و از آن کتابها مطالب زیادی نقل کرده ولی در کشف الظنون فقط نام عدد معدودی از آن کتابها ذکر شده است . با اینوصف اگر تمام کتابهای تاریخی عرب در دست بود از چندین هزار بیش میشد و قاعدتاً پاره‌ای از آن کتب در هشتاد و پنج و چهل و یا الاقل پنج و ده جلد و یا بیش و کم بوده است .

پاره‌ای از این کتابهای تاریخی با بهترین طرز بترتیب سنوات (مثل تاریخ طبری - ابن اثیر و ابوالفداء و غیره) و پاره‌ای بترتیب اسامی ملت‌ها و دولت‌ها (مثل تاریخ مسعودی - ابن خلدون - فخری) و پاره‌ای بترتیب اسامی شهرها و پادشاهان تدوین شده است و غالب آنان با انشای عالی تألیف گشته و علاوه بر مطالب تاریخی دارای نکات مهم سودمند میباشد و بیشتر مطالب آن کتب با حقیقت وفق میدهد . چه

مورخین عرب بذکر سند و تحقیق در صحت اسناد تاریخی عادت داشتند. فقط در قرن اول هجری از روی طمع کاری و یا هوسهای سیاسی و غیره، دسته‌ای از تاریخ نویسان از سادگی عربها سوء استفاده کرده مطالب نادرستی در جزء تاریخ حقیقی قالب زده‌اند.

با این حال ناچار باید برای کشف حقیقت پاره‌ای از عیوب مورخین اسلام را نیز یاد آور شویم و آن اینکه آنان بذکر سند اکتفاء کرده مطالب تاریخی را بدون قیاس و منطق و بررسی علمی ذکر نموده‌اند و از یک یا چند راوی شرح حال

عیوب مورخین

اسلام چه

بوده است؟

و جریان وقایع را همانطور که گفته شده درج کرده‌اند. در صورتیکه بنا بر آنچه ذکر شد در قرن اول اسلام نظر پاره‌ای جهات بعضی احادیث و اخبار نامربوط در آن زمینه‌ها جعل شده است.

دیگر از انتقادات و ایرادات وارد بر مورخین اسلام آنکه بذکر اخبار مربوط بجنک و فتح و عزل و نصب و ولادت اکتفا نموده و از شرح تاریخ علوم و ادبیات و اوضاع اجتماعی و پیشرفت تمدن و موجبات آن و نتایج آن و مقایسه اوضاع سیاسی خودداری نموده‌اند مگر در بعضی موارد که ضمن گفتگواز سایر مطالب (نه مستقلاً) بآن مسائل نیز اشاره‌ای نموده‌اند و کمتر دیده شده که يك مورخ مسلمان نظر خود را درباره يك حادثه‌ای اظهار کند و یا ملاحظاتی راجع به يك موضوع تاریخی ذکر نماید و یا از خلیفه و امیری انتقاد نماید، اگر چه حتم داشته باشد که انتقاد او نه فقط خلیفه وقت را بخشم نمی آورد بلکه خلیفه را خشنود میسازد، مثلاً پس از امویان، عباسیان بخلافت رسیدند و ریشه بنی‌امیه را در آوردند اما بجز پاره موارد استثنائی (و آنهم در ضمن سایر مطالب) دیده نشده است که مورخین دوره عباسی از خلفای اموی بد بنویسند و شاید این سکوت تاریخ نویسان مسلمانان مربوط بمسائل شرعی و دینی است که نخواستند از هم کیشان خویش انتقاد کنند. در نتیجه همینکه میان دو خلیفه یا امیر مسلمان جنک و کشمکش روی میداده است تاریخ نویسان مسلمان بیاس احترام منزه به هیچکدام بد نمیگفته‌اند و جریان قضایا را بسادگی نوشته اظهار نظر را